

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

## پس منظر عملکرد ایالات متحده در اراضی کشور ما

دورنمای عملیات نظامی پیمان اتلانتیک شمالی در افغانستان

طرح ادعا هایی مبنی به برحق جلوه دادن مواضع یکدیگر

دوام تشنج و حفظ وضع موجود  
گسترده گی ناآرامی هادر کشور  
وضعیت مغلق و لاینحل؟  
بحران ا اعتماد

جهان و جهانیان شاهد قرار گرفتن احزاب سنتی حاکمیت بورژوازی، چه راست و چه "چپ" زیر فشار سطوح بی سابقه نابرابری و خشم و نارضایتی انباشته، قرار گرفته و در حال متلاشی شدن می باشند. در نتیجه، طبقه حاکم به جستجوی ابزارهای جدیدی برای سرکوب مخالفان سیاسی برآمده است. بحران نه تنها یک اشتباه، که قاعده نظام کنونی می باشد.

قبل از همه، تذکر این مسأله لازمی بنظر می رسد که سرعت رویدادهای مداوم و یکنفس سال جاری، شاخصی بشمار می رود که در نوع خود، تشدید و تعمیق بحران عمومی را نشان می دهد. با در نظر داشت و بررسی طیف وسیعی از واقعات، با اندک نگاهی به عقب، متذکر باید شد که یادآوری این مسأله شایان اهمیت می باشد که حوادث ۱۱ سپتامبر چه پیمانهای وحشتناک بود، حوادث و وضعیت یاد شده به ایالات متحده این فرصت را میسر نمود تا به اخراج "القاعده" از کشور ما موفق گردد. ایالات متحده با استفاده از وضعیت پیش آمده، طی مدت زمان چند هفته با آمادگی های لازمی و ضروری، مهمترین و گرانترین عملیات ضد تروریستی را برای نخستین بار در تاریخ آن کشور تجربه نمود. پس از ۹ روز از انجام حمله به ایالات متحده، جورج دبلیو بوش در یک سخنرانی عاطفی به جلسه کنگره آن کشور، وعده سپرد تا "یک جنگ جهانی علیه تروریسم" را براه اندازد. نامبرده همچنان یادآور شد که رهبری "القاعده" در افغانستان از موثریت بیشتری برخوردار بوده و از رژیم "طالب" ها نیز که بر بخش اعظم کشور تسلط دارند، وسیع حمایت و پشتیبانی بعمل می آورند، نامبرده علاوه نموده افزود که با توجه باین واقعیت ما درک می نمایم که

چگونه "القاعده" می خواهد تا تمامی جهان را تحت تسلط قرار داده و رهبری آنرا بر عهده گیرد، در چنین وضعیت حساس و مهم، سرزمین افغانستان نخستین میدان جنگ خواهد بود، نامبره همچنان افزود که جنگ آنها علیه ترور و "القاعده" آغاز گردیده و در آنجا و آن ساحه به انجام نخواهد رسید. عملیات جنگی آغاز شده تا دستیابی به اهداف مورد نظر و خنثی نمودن تمامی دسته بندی ها و تشکل های آنها همچنان تداوم حاصل خواهد نمود.

قابل یادآوری می باشد که بگونه کلی، با پیچیدگی وضعیت و اوضاع مغلق، بویژه طی مدت زمان پنج سال نخست موجودیت و حضور قوت های امریکایی در کشور ما، ایالات متحده مبلغ ۴۳۰ میلیارد دلار در بخش های دیپلوماتیک و نظامی هزینه نموده و همچنان قوت های نظامی آن کشور به شرق میانه، آسیا و آفریقا نیز گسیل گردیدند. باید گفته شود که مبلغ متذکره بصورت کل، بیشتر از ۸۹ درصد محصول ناخالص بسیاری از کشورهای جهان می باشد. در محافل و مجامع معلوم الحالی چنین ادعا گردید که افغانستان بمتابه کشوری محسوب می گردد که بیشترین فعالیت ها و اقدامات تروریستی بمنظور تدوین و اجرای عملی حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده، در آنجا صورت گرفت، بنابراین کشور ما (اما بدون موجودیت اندکترین شواهد و مدارکی که دال بر امر یادشده تلقی گردد)، بمتابه جبهه مرکزی و عمده مبارزه و جنگ اعلام شده ایالات متحده علیه تروریزم مبدل گردید. پس از دستگیری خالد شیخ محمد، مسوول بخش نظامی "القاعده" و مشاور اسامه بن لادن در بخش تهیه و تنظیم برنامه های عملیاتی تدارک اقدامات ۱۱ سپتامبر، با افتخار اظهار داشت که بمتابه امیر "بیت الشهدا" در کندهار موظف آموزش دهی و آمادگی بمنظور انجام عملیات ۱۱ سپتامبر بود. طی سال ۱۳۸۰، بخشی از نیروهای عملیاتی ایالات متحده و سازمان استخباراتی آن کشور (سی آی ای)، همراه با بخشی از قوت های نظامی کشور ما در حالیکه بواسطه قوت های هوایی ایالات متحده حمایت می گردیدند، طی مدت زمان سه ماه با از دست دادن دوازده تن از نظامیان آن کشور، قادر به براندازی و سقوط حاکمیت "طالب" ها گردیدند. برخی ها معتقد بودند که عملیات یادشده باید بمتابه یکی از روش های جدید جنگی امریکایی به جهان و جهانیان معرفی گردد.

در نتیجه، عملیات بگونه موفقانه و موثری آغاز گردید. در حدود یکصد تن از مأموران سی.آی.ای، ۳۵۰ تن از سر بازان ویژه ایالات متحده و بتعداد ۱۵۰۰۰ از نظامیان کشور ما در طول مدت زمان یک شبانه روز یکصد عملیات نظامی و جنگی را براه انداختند که در نهایت امر، شکست "طالب" ها محتمل بنظر رسیده و چنین وضعیت در حالی تعریف می گردید که هزاران جنگجوی "القاعده" نیز به "طالب" ها بعیت نموده و در جبهه واحدی با آنها قرار داشتند. با وجود ایده آل سازی شرکت و سهمگیری در عملیات فوق و با وصف آنکه ایالات متحده بمتابه ابر قدرت جهانی محسوب می گردید که از توانایی سرنگونی رژیم و تعویض یک رژیم به رژیم دیگر برخوردار بود، نتوانست از لحظات پیش آمده و موجود، استفاده بهینه نماید. طی سال ۱۳۸۵، تنش از حد نصاب نیز فراتر رفته و آشفتگی در کشور روبفزونی نهاد. وضعیت یادشده بصورت یک گل، ناشی از حدوث چند بحران بگونه همزمان محسوب گردید، از جمله: سرزمین پاکستان به محل امنی برای تشکیل مراکز و سازماندهی تجمعات "طالب" ها و "القاعده" مبدل گردیده که جنگجویان گروه های یادشده با عبور از مرزهای موجود، داخل کشور ما گردیده و عملیات های خونینی را سازماندهی و اجرا می نمودند.

اما قابل یاددهانی پنداشته می شود که فساد بمتابه سرطان موجود در مجموعه و در رگ رگ دستگاه اداره دولت، نیر و های حاکم را در امر رهبری جامعه و سمت و سو دهی حرکت های صلحخواهانه، بیش از سایر موارد تضعیف نموده و در امر تأمین امنیت در کشور نیز موانع جدیدی را بوجود آورد که در نتیجه موجودیت چنین وضعیت، عدم اعتماد بیشترین بخش های جامعه افغانی را در قبال دولت و حاکمیت سیاسی کشور سبب گردید.

نباید فراموش نمود که تعداد نیروهای نظامی خارجی در کشور ما بمقایسه آنچه ایالات متحده در عراق بجا گذاشت، خیلی ناچیز بوده و توانایی مقابله با خشونت های رو به افزایش را اصلن در توان نداشت. فاکتورهای یادشده طی سال ۱۳۸۵ به اوج خود رسیدند. زمانی که "طالب" ها، "حزب اسلامی" حکمتیار، شبکه حقانی، جنگجویان خارجی و

گروه‌های جنایتکار در مناطق قبایلی هم مرز با کشورما، بمنظور تداوم جنگ علیه حاکمیت سیاسی کشور آموزش دیده و تسلیح و تجهیز می گردیدند، مورد پشتیبانی و حمایت همه جانبه ایالات متحده قرار داشتند.

در نیشته حاضر، در مورد جنبش های شورشی صحبت بعمل آمده است. یادآوری این موضوع لازمی پنداشته می شود که جنبش های شورشی در اصل توسط اهالی ملکی و غیر نظامی کشور به هدف سرنگونی حاکمیت سیاسی یا خا رج شدن از تشکیلات حکومتی با بکارگیری و استفاده از شیوه ها و وسایل غیر متعارف (و در برخی موارد متعارف) ستراتیژیکی و تاکتیکی، براه انداخته می شود. شورشیان از طیف وسیع و گسترده و اشکال متفاوت و گونه گونه اعتراف ض ها گرفته تا اقدامات و عملکردهای خشونت بار در امر مبارزه و جنگ علیه حاکمیت دولتی کشورما، استفاده بعمل می آورند.

شورشیان و مخالفان مسلح دولت، به خشونت های پیهمی متوسل گردیدند. آنها در هر دو جانب مرزهای کشور با پاکستان به انجام اقدامات و عملیات انتحاری و همچنان به انفجار و تخریب سیستم های بین المللی ارتباطات و سایر تاسیسات دولتی و عام المنفعه، یکبار دیگر ماهیت فعالیت ها و چگونگی عملکردهای شان را افشا نمودند. انجام اقدامات اینچنینی را بصورت یک گل می توان اقدامات به عاریت گرفته شده از "حزب الله" در عراق محسوب نمود.

ذکر این مهم شایان اهمیت می باشد که با استفاده از ضعف تسلط و اداره حاکمیت مرکزی پاکستان بر مناطق قبایلی، "القاعده" به ایجاد و تاسیس پایگاههای در مناطق متذکره مبادرت ورزید. همراه با آن، بعوض از میان برداشتن "طالب" ها و "القاعده"، ایالات متحده و گردانندگان پنتاگون وضع را بگونه ای مساعد و مهیا نمودند تا رهبری مخالفان مسلح از افغانستان به پاکستان منتقل گردند. می توان اظهار داشت که نتیجه چنین اقدامات بصورت یک گل، اجتناب ناپذیر محسوب نمی گردیدند. بلکه برعکس، چنین حالتی نتیجه ناتوانی ایالات متحده در امر دسترسی به منابع و امکانات وسیعتری بمنظور به سر رساندن عملکرد آغاز شده می باشد.

طی سال ۱۳۸۵ قیام های مقدماتی ضد دولتی در محدوده کشور آغاز گردید. در اقدامات شورشیان در جریان سال ها ی ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷ ، ۴۰۰ مرتبه افزایش بعمل آمد، طی مدت یاد شده به تعداد کشته شده ها و قربانیان نیز افزایش ۸۰۰ درصدی به ملاحظه رسیده و بیشترین حملات و اقدامات تروریستی علیه تاسیسات دولتی و عام المنفعه ثبت کار نامه های مخالفان مسلح گردید. بخش دیگر اقدامات آنها علیه اهالی ملکی کشور و بر ضد نیروهای ائتلاف بین المللی، سازماندهی و اجرا گردید. بویژه طی مدت زمان سال های ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ ، در اقدامات انتحاری چهار بار افزایش بعمل آمد. در طول مدت متذکره، انجام عملیات با استفاده از دستگاههای انفجار از راه دور، دو برابر افزایش حاصل نموده و حملات مسلحانه مخالفان سه برابر گردید. سال بعدی نیز نتایج مشابهی به دنبال داشته و شاهد افزایش ۲۷ در صدی عملیات و اقدامات مسلحانه بودیم.

گسترش و دامنه گیری شورش ها در کشور منجر به زد و خورد های متقابل گردید که از همان اوایل امر، موضعگیری های اتخاذ شده توسط امریکایی ها، مضحک بنظر رسید. بگونه مشخصتر، امریکایی ها با اختصارات نامطلوبی از جمله ایساف (قوت های بین المللی تأمین امنیت) مبادرت ورزیدند. این مسأله بیش از سایر موارد عملن به اثبات رسید که افسران امریکایی، سربازان را به افزایش خشونت و اعمال زور و خشونت بیشتر ترغیب نموده که با این کار آنها فریب خوردند.

عده بیشماری هم با مطالعه و بررسی وضعیت و چگونگی تأمین امنیت در کشور و آشنایی با قوت های نظامی وزارت دفاع کشور، با پولیس، ارگان های حقوقی و حتا با گروه های شورشی و در نتیجه تماس و گفتگوهایی با اهالی ملکی کشور و همچنان با بسیاری از کشورهای عضو پیمان ناتو به این نتیجه رسیدند که در نخستین سال های موجودیت و حضور قوت های امریکایی در کشور، اهالی کشور و حتا خارجی ها می توانستند با سواری موتر، بگونه آزادانه به هر گوشه و کنار کشور ما گشت و گذار نمایند، چه بگونه حداقل، امنیت نسبی موجود بود. در آن زمان کندهار به امید زنده ماندن و در این مقطع فرصت هایی بوجود آمد که "طالب" ها بمنظور دستیابی به طعمه مورد نظرشان بیشتر جاد و جهد

نمایند. در اوایل و آغاز امر، آنها تمایل به مشارکت داشتند تا در زندگی و حیات سیاسی کشورشان تعیین بعدی سرنوشت هموطنان شان سهم گرفته و به زندگی عادی و صلح آمیز برگردند، اما نظریه موجودیت عوامل و فاکتورهای متعددی، طی سال ۱۳۸۵، وضعیت امنیتی برای خارجی ها و حتی برای اهالی ملکی در سراسر کشور، روز تا روز بد و بدتر می گردید، بگونه ای که وضعیت در مناطق شرقی، جنوبی و ولایت های مرکزی به وخامت گرایید. بیشتر از آن، انتقال و حمل و نقل از کابل به مناطق خطرناک شرقی و جنوبی از طریق هوا صورت می گرفت.

همراه با ناامن شدن راه های زمینی، جرم و جنایت نیز بگونه فزاینده ای وسعت حاصل نمود. زد و خورد های گاه و بیگاه میان قوماندان های محل، آرمش اهالی را برهم زده و با انجام های ناخوشایندی برای مردمان ملکی همراه بود. می توان گفت که وضعیت امنیتی، بویژه در محلات بگونه وحشتناکی بدو بدتر می گردید. در چنین وضعیتی، نیروهای امنیتی کشور ناتوانی شان را در امر دفاع از دهقانان و افراد بی بضاعتی که در دورترین محلات کشور بود و باش می نمودند، عملن به اثبات رسانیدند. نیروهای امنیتی کشور چنین نتیجه گرفتند که مخالفان مسلح، آنده افرادی را که با نیروهای دولتی و قوت های ناتو همکاری می نمایند، مورد هدف قرار می دهند. مردم و اهالی محل در صدد کمک از نیروهای امنیتی شده، اما در اکثریت قریب به تمام موارد، تیرشان به سنگ می خورد، یا نیروهای یادشده بسیار دیر هنگام به محل می رسیدند و یا اصلن به محل مورد نظر، هیچ نیرویی اعزام نمی گردید.

تکوین حوادث و واقعات گفته آمده، به گونه های متفاوتی قابل پیشبینی بود. افراد و اشخاص با اعتبار و مورد نظر در امور کشور ما چنین متذکر می گردند که تمامی سیاست ها در افغانستان محلی می باشد. امپراطوری های پیشین، جرأت بخرچ دادند تا به کشور ما هجوم آورند، از امپراطوری سکندرالی امپراطوری بریتانیایی و اتحاد شوروی. در اول امر و آغاز کارزار، چنین تصور نمودند که اشغال کشور ما سهل و ساده می باشد. اما به مجرد ورود بیگانگان در اراضی متعلق به افغان ها، به مخالفت ها، مقاومت ها و پایداری های مردمان کشور ما مواجه شده و متحمل تلفات جانی و مالی فراوانی گردیده و موفق به فتح کامل کشور ما نگردیدند. ایالات متحده با تاریخ کشور ما آگاهی کامل داشته و از دانش ستراتیژیک نیز برخوردار بود، اما موجود بودن منابع عظیم انسانی و مادی در این زمینه، لازمی و حتمی بنظر می رسید تا در کشور ما نظم و آرامش اعاده گردیده و بگونه نوین و ارزنده ای امور و مسایل مربوط به کشور ما تنظیم گردد. اما فرصت ها همه از دست رفته پنداشته می شود. ایالات متحده بدون تمرکز واقعی به واقعیت های جامعه افغانی و چگونگی تنظیم فعالیت های محاروبی و تخصیص منابع بمنظور اعمار مجدد کشور ما، توجه بیشتری به عراق معطوف داشته و سیاست از یک شاخه به شاخه دیگر پریدن را پیشه نمود. در کشور ما به ایجاد سیستم قابل قبول امنیتی باید توجه صورت می گرفت، که نگرفت، در بخش ایجاد و تقویه زیرساخت ها و اشاعه و تحکیم دموکراسی باید کار صورت می گرفت که نگرفت. با جلب توجه به عراق و مسایل مربوط به آن کشور، به "طالب" ها و "القاعده" و به سایر گروه های دهشت افکن این فرصت میسر گردید تا در کشور ما و همچنان در اراضی متعلق به پاکستان مستقر گردند.

از درس های امپراطوری های گذشته و قبلی، اصلن درس عبرت نیاندوختند.